

**ربع قرن تجربه‌ی نئولیبرالیسم**

**در آرژانتین: از دیکتاتوری تا رکود**

**نویسنده: پاول کنی**

**مترجم: الشیوعیه**

**蟬**

**مطالعات اقتصادی**



دَر گَندهُ مزارِ رَنجَرِه می خوانند...



## ربع قرن تجربه نئولیبرالیسم در آرژانتین: از دیکتاتوری تا رکود

پاول کنی

**چکیده:** آرژانتین در سال ۲۰۰۲، با تجربه بزرگترین نکول بدهی نسبت به هر کشوری، رکورد تاریخی جدیدی را ثبت کرد. برای درک این که چگونه آرژانتین از یکی از توسعه یافته ترین کشورهای جهان سوم به کشوری بدل شد که بعد از تجربه بحران سال ۲۰۰۱ و سپس یک دوره رکود در سال ۲۰۰۲، بیش از نیمی از جمعیت اش در فقر زندگی می کنند، نیاز به ارزیابی سیاست های اقتصادی اخیر این کشور در ربع قرن گذشته است. جهت گیری نئولیبرال که در این مدت تماماً توسط صندوق بین المللی پول حمایت می شد، از دوره دیکتاتوری ۱۹۷۶ آغاز شد و در دوران دولت مینم عمیق تر شد. هدف این مقاله نه تنها توضیح چرایی حدوث این بحران است، بل درک این است که چگونه تغییرات اساسی در اقتصاد سیاسی آرژانتین طی بیش از دو دهه منجر به دو موج صنعتی زدایی، انفجار بدهی های خارجی، کاهش قابل توجه استاندارد زندگی برای اکثریت آرژانتینی ها و مواردی از این قبیل شد.

## مقدمه

آرژانتین پس از تجربه بدترین بحران اقتصادی و رکود تورمی ۱۹۸۹ و عظیم‌ترین نکول بدهی در سال ۲۰۰۲ نسبت به هر کشوری، رکورد بی‌سابقه جدیدی را در تاریخ جهان ثبت کرده است.<sup>۱</sup> تجربه آرژانتین به دو دلیل، ارزیابی نسبتاً هشیارکننده‌ای از سیاست‌های نئولیبرالی به دست می‌دهد.

۱- آرژانتین از اولین تجربه‌های نئولیبرالی اوایل دهه ۱۹۷۰ بود و این سیاست‌ها را طولانی‌تر از سایر کشورهای آمریکای لاتین دنبال کرده است. در مقایسه با آن، بسیاری از کشورهای دیگر تنها در نیمه دوم دهه ۸۰ مسیر نئولیبرالی را در پیش گرفتند.

۲- آرژانتین برای چندین دهه به عنوان کشوری با بالاترین استاندارد زندگی و درآمد سرانه در آمریکای لاتین شناخته شده بود؛<sup>۲</sup> اما در نتیجه سیاست‌های نئولیبرالی که در ربع قرن گذشته به اجرا گذاشته شد، دچار رکود شد به طوری که بیش از ۵۰ درصد از جمعیت‌اش زیر خط فقر مطلق و تقریباً یک چهارم از کل آرژانتینی‌ها در وضعیت فقر نسبی قرار گرفتند.

برای درک این که چگونه آرژانتین توانست از یکی از «توسعه‌یافته‌ترین» کشورهای جهان سوم و نمونه‌ای برای نئولیبرالیسم، به بحران سال ۲۰۰۱ و رکود سال ۲۰۰۲ برسد، لازم است تا دیدگاهی تاریخی را از ربع قرن اخیر در آرژانتین دنبال کنیم. این مقاله تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که چرا بحران در زمان خاصی رخ

داد و همچنین فهم این‌که چگونه تغییرات اساسی در اقتصاد سیاسی آرژانتین در طول بیش از دو دهه به امکان وقوع چنین بحرانی منجر شد.

به‌رغم انکار اقتصاددانان جریان اصلی، حرکت به سمت یک مدل اقتصادی نئولیبرال، همان‌طور که نخبگان آرژانتینی و صندوق بین‌المللی پول از آن حمایت می‌کنند، دارای سوگیری طبقاتی آشکاری بوده و در نتیجه منجر به کاهش قابل توجه استاندارد زندگی برای اکثریت آرژانتینی‌ها شده است. نوع خاصی از نئولیبرالیسم که آرژانتین دنبال می‌کرد، بخش مالی و کشت و صنعت را به هزینه تولید صنعتی ارتقاء داد و حاصل آن دو موج صنعتی‌زدایی و در نتیجه آسیب‌پذیری بیشتر اقتصاد آرژانتین در برابر موج جهانی‌سازی در سال ۱۹۹۰ شد.

این مقاله، اولاً دوره دیکتاتوری ۱۹۷۶-۱۹۸۳ و فشار صندوق بین‌المللی پول و حکومت نظامی بر اجرای سیاست‌های نئولیبرالی را ارزیابی می‌کند. ثانیاً گذار به دموکراسی و سیاست‌های اقتصادی دگراندیشانه (هترودکس) آلفونسین و به دنبال آن بحران ابرتورم را مورد بررسی قرار می‌دهد. دومی منجر به حمایت از «مینم» و در نهایت «طرح تبدیل‌پذیری» شد که ارزش پزو را با نرخ تبدیل آن به دلار تثبیت کرد. سپس در دهه ۹۰، تأکید مجدد بر سیاست‌های نئولیبرالی در دولت‌های «مینم» و «دلا روآ» مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله تأثیر کلی ربع قرن سیاست‌های نئولیبرالی را بر کارگران آرژانتینی تحلیل می‌کند. این تحلیل با نگاهی دقیق به دوره قبل از شروع بحران در پایان دسامبر ۲۰۰۱ دنبال می‌شود. آخرین بخش مقاله، نقش نخبگان آرژانتینی و صندوق بین‌المللی پول را در ربع قرن گذشته، با توجه به سابقه بحران‌های مالی سال‌های اخیر در سراسر جهان و نه فقط در آرژانتین را ارزیابی می‌کند. در نهایت، این مقاله تجربه شکست‌خورده

نئولیبرالی در ربع قرن گذشته را خلاصه می‌کند و مروری بر تحولات اقتصادی و سیاسی اخیر در زمان خروج آرژانتین از رکود سال ۲۰۰۲ ارائه می‌دهد.

## ۱. دیکتاتوری در دهه ۷۰، صندوق بین‌المللی پول

### و گردش به سوی نئولیبرالیسم

در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۶، آرژانتین دوره‌ای از هرج و مرج و بلا تکلیفی را پشت سر می‌گذاشت. این مسئله تا حد زیادی ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی پس از بازگشت پرون به قدرت در سال ۱۹۷۳ و به دنبال آن مرگ او در سال ۱۹۷۴ بود. افتراق جدی درون پرونیسم وجود داشت: نفوشتیست‌ها (اتحادیه ضد کمونیست‌های پرونیست) در جناح راست و جنبش چریکی مونتوروس در جناح چپ. درجاتی از صلح طبقاتی موقت بین اتحادیه‌های کارگری پرونیست و بورژوازی ملی حاصل شده بود. پس از مرگ پرون در ژوئیه ۱۹۷۴، آیزابل پرون، وارث شرایط بحرانی‌ای شد که در ژوئن ۱۹۷۵ به حادثه‌ترین نقطه خود رسید؛ یعنی زمانی که رودریگو، وزیر اقتصاد، تلاش کرد به سبک صندوق بین‌المللی پول و برای مهار تورم به شوک درمانی متوسل شود. پس از ناکامی در دستیابی به نتیجه مطلوب، دولت اجازه تعدیل ۱۴۰ درصدی دستمزدهای اسمی را داد و تورم متعاقباً به ابرتورم بدل شد.<sup>۳</sup>

در این مرحله، دولت آیزابل پرون در حال مذاکره برای دریافت پول از صندوق بین‌المللی بود؛ زیرا با توجه به بحران اقتصادی کشور، ذخایر مالی تهی شده بودند. به‌رغم تلاش‌ها و سفرهای متعدد تیم اقتصادی او به واشنگتن، قسط تنظیم‌شده صندوق بین‌المللی پول به آرژانتین اعطا نشد.

اما تنها یک هفته پس از کودتای نظامی مارس ۱۹۷۶ و بدون نیاز به مذاکره یا اعزام هیئت، حکومت نظامی آرژانتین توانست بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از صندوق بین‌المللی، پول دریافت کند. علاوه بر این با نشان دادن حمایت از دولتی که مایل به اجرا و تحمیل سیاست‌های نئولیبرالی با مشتی آهنین است، صندوق بین‌المللی پول تنها پنج ماه بعد، بزرگترین وام‌اش را به یک کشور آمریکای لاتین، یعنی آرژانتین (۲۶۰ میلیون دلار آمریکا) اعطا کرد. (Schvarzer, ۱۹۸۶: ۴۵-۴۶)

در دوره‌ای بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۶، آرژانتین و تعدادی از کشورهای دیگر، سیاست‌های اقتصادی موسوم به صنعتی‌سازی را به جای واردات دنبال می‌کردند. این رویکرد با سیاست‌هایی برای حمایت از صنایع نوپا از طریق تعرفه‌ها و سایر مقررات تجاری یا سرمایه‌گذاری، و ترویج تنوع در تولیدات سبک و سنگین، در مقابل صادرات صرف محصولات کشاورزی، مرتبط بود. از اواسط دهه ۱۹۶۰، آرژانتین اوضاع تازه‌ای تجربه کرد - رشد صادرات تولید صنعتی. در واقع، محصولات تولید شده در صنایع به بیش از دو سوم کل صادرات در سال ۱۹۷۳ رسیده بودند. (Kosacoff and Azpiazu, ۱۹۸۹: ۱۰۹)

با این حال، زمانی که حکومت نظامی در مارس ۱۹۷۶ به قدرت رسید، با تغییر در سیاست‌گذاری‌ها از اهمیت صنایع آرژانتین به حدی کاست. همین مسئله باعث شد وضع‌اش دیگر هرگز مثل سابق نشود. این امر در سیاست‌های اقتصادی اعمال‌شده توسط حکومت نظامی با وزیر اقتصاد جدیدش، مارتینز دِ هوز، مشهود بود. این سیاست‌های نئولیبرالی بازتاب تغییری به سمت رویکرد آزادسازی و در تطبیق با دیدگاه‌های اقتصاددانان مکتب شیکاگو، مانند میلتون فریدمن و رابرت لوکاس بودند.<sup>۴</sup>



دولت نظامی، دستور کار سیاسی و اقتصادی مرتجعانه‌ای تحت عنوان «فرآیند سازماندهی مجدد ملی» (El Proceso de Reorganización Nacional) به اجرا در آورد. حکومت نظامی قصد داشت حمایت از تولیدات صنعتی را به نفع بخش کشاورزی کاهش دهد. استدلال آن‌ها این بود که رانت حاصل از کشاورزی، در درجه اول گوشت و غلات، دیگر نه به‌عنوان پارانه برای صنعت، بلکه برای توسعه سایر صنایع کشاورزی با ارزش افزوده بالا مورد استفاده قرار گیرد.

سه عامل کلیدی‌ای که این رویکرد حکومت نظامی، یعنی تغییر به نفع بخش کشاورزی و به ضرر تولید صنعتی را توضیح می‌دهد از این قرار هستند. نخست این‌که حکومت نظامی، بیشتر از الیگارش‌ی زمین‌داران حمایت می‌کرد، نه صنایع تولیدی و اتحادیه صنعتی آرژانتین (Union Industrial de Argentina, uia) که نماینده صنعتگران بودند. در سطح نهادی، این در اتحاد دولت با «جامعه روستایی آرژانتین» (Sociedad Rural Argentina, sra) که نماینده الیگارش‌ی زمین‌دار بود، بازتاب پیدا کرد.

عامل دوم، بازتاب وسواس حکومت نظامی برای از بین بردن هرگونه اعتراض و مخالفت به‌طور کلی، به‌ویژه در میان کارگران سازمان یافته بود. مهم‌ترین اعتصابات در روزاریو و کوردوبا در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ و به‌ویژه شورش کوردوبازو در سال ۱۹۶۹ رخ داد که هنوز یاد آن در اذهان عمومی زنده است. حکومت نظامی برای از میان بردن خطرات ناآرامی‌های کارگری، خود را متعهد به از بین بردن پارک‌های صنعتی در آرژانتین کرده بود.

عامل سوم، تطبیق با سرمایه چندملیتی بود؛ زیرا اگر آرژانتین بر تولید محصولات اولیه و صنایع کشاورزی متمرکز می‌شد، شرکت‌های فراملیتی (tncs) از این

جریان سود می‌بردند؛ بنابراین خودرو، فولاد و تولیدات سنگین را به واردات یا تولید محلی شرکت‌های فراملیتی واگذار می‌کردند.<sup>۶</sup>

سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که توسط دولت نظامی دنبال می‌شد تأثیر بسیار منفی بر صنایع آرژانتین به‌ویژه بخش تولیدی داشت. بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۱، سهم تولید صنعتی از ناخالص داخلی، از ۲۹ به ۲۲ درصد اشتغال صنعتی به بیش از ۳۶ درصد، و تولید صنعتی در کل به ۱۷ درصد کاهش یافت (Smith, ۱۹۸۹: ۲۵۱-۲۵۳).

نتیجه سیاست‌های نئولیبرالی حکومت نظامی، اولین موج صنعتی‌زدایی در آرژانتین بود که در ظاهر به نظر می‌رسد به نفع بورژوازی آرژانتین نبوده باشد. با این حال، این درک بر این ایده استوار است که منافع بورژوازی آرژانتین با گسترش سرمایه صنعتی آرژانتین ارتباط تنگاتنگی دارد. در واقعیت اما بخش بزرگی از بورژوازی آرژانتینی، سبد سرمایه‌گذاری خود را در حوزه مالی و کشت و صنعت بیشتر و بیشتر می‌کردند. تغییرات در سیاست اقتصادی دولت، به نفع قدرتمندترین شرکت‌ها مانند بانج ای بورن، ماکری، پرز کمپان و غیره بودند.<sup>۷</sup>

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های نئولیبرالی که مارتینز دی هوز اجرا کرد، اصلاحات مالی ۱۹۷۷ بود که کنترل نرخ بهره و بسیاری از مقررات مالی مربوط به اعتبارات و سرمایه‌گذاری را حذف کرد. نخبگان مالی آرژانتینی که در آرژانتین از آن‌ها به عنوان *la patria financiera* یاد می‌شود<sup>۸</sup> و توسط صندوق بین‌المللی پول نیز حمایت می‌شوند، از حامیان سرسخت این سیاست‌ها بودند. این اصلاح مالی، تغییر از بخش صنعتی به امور مالی را تسهیل کرد؛ سفته‌بازی پولی را رایج کرد و فضایی را برای کنترل‌های مالی ضعیف و فرار سرمایه‌ای به وجود آورد.

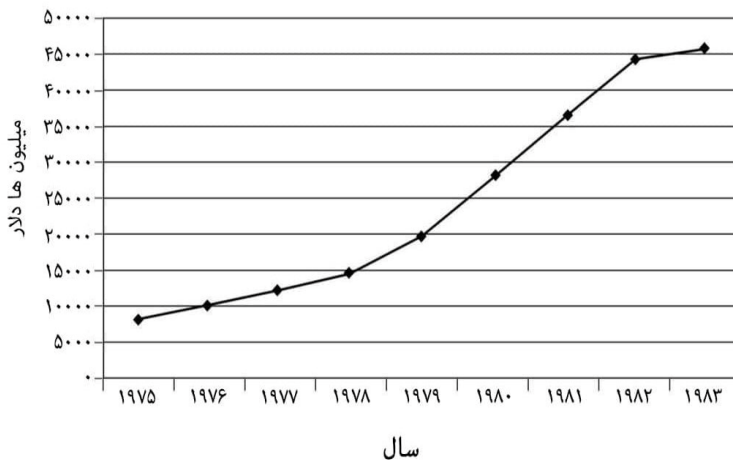
در واقع، در دوران دیکتاتوری نظامی، حدود ۲۸ میلیارد دلار فرار سرمایه وجود داشته است (Minsburg, ۲۰۰۱: ۱۴۸).

نمونه بارز دیگر از عدم کنترل مالی و کیفرناپذیری در دوره حکومت نظامی، زمانی بود که در جریان مذاکرات با صندوق بین‌المللی پول برای توافق همکاری، ۱۰ میلیارد دلار از مجموع ۴۰ میلیارد دلار بدهی به سادگی از سوابق مالی ناپدید شدند (Smith, ۱۹۸۹: ۲۴۹).

این مورد با توجه به تمایل صندوق بین‌المللی پول برای چشم‌پوشی از اعمال یک دولت نظامی که مدل نتولیرالی را دنبال می‌کرد، حالا هر چقدر هم که می‌خواست فاسد باشد، آشکار است. چنین غفلتی تنها چند سال بعد خود را به صورت رسوایی دولت آلفونسین نشان داد.

در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۷۰، صندوق بین‌المللی پول و سایر مؤسسات مالی بین‌المللی، به دلیل وجود دلارهای نفتی مازاد در بازار جهانی، کشورها را تشویق به پذیرش بدهی می‌کردند. جای تعجب نیست که این دوره، زمانی است که بدهی آرژانتین برای اولین بار شروع به افزایش قابل توجهی کرد و از ۹/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶ به ۴۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ افزایش یافت. در تصویر ۱، می‌توان افزایش شدید رشد بدهی را در حدود سال ۱۹۷۸ مشاهده کرد، که منجر به افزایش ۳۶۳ درصدی بدهی خارجی بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳، یعنی دوران دیکتاتوری نظامی شد. اگرچه برزیل و مکزیک، مانند آرژانتین، شاهد افزایش بدهی خارجی خود بودند که به ترتیب ۳/۵ و ۴ برابر افزایش یافتند، این بدهی‌ها اما برخلاف موج صنعت‌زدایی آرژانتین، منجر به رشد و گسترش تولید در آن کشورها شدند.

تصویر ۱: بدهی خارجی آرژانتین (۱۹۷۵-۱۹۸۳)



منبع: *Ministerio de Economía*

اگرچه هر سه کشور در اوایل دهه ۸۰ با بحران‌هایی روبه‌رو بودند. برزیل و مکزیک با بحران‌های رشد و توسعه و آرژانتین با بحران انقباض. لازم به ذکر است که بخشی از افزایش بدهی شدید آرژانتین، حاصل اصلاحات مالی انجام‌شده توسط دومینگو کوالو بود که در آن زمان رئیس بانک مرکزی بود. تنها ظرف شش ماه، ۴۰ درصد از بدهی بخش خصوصی (حدود ۶ میلیارد دلار آمریکا) به بدهی عمومی تبدیل شد (Smith, ۱۹۸۹: ۲۴۷).

همچنین توجه به تغییری که پس از سال ۱۹۸۲ با توجه به در دسترس بودن اعتبار خارجی رخ داد، حائز اهمیت است. پس از بحران بدهی مکزیک در سال ۱۹۸۲، صندوق بین‌المللی پول و سایر مؤسسات وام‌دهی در سیاست اعتباری، خود در جهان سوم تغییر ۱۸۰ درجه‌ای دادند. در تصویر بالا، این را می‌توان با تسطیح بین

سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ مشاهده کرد. این مظهر تغییر به سمت سیاست‌های پول‌گرایانه به‌طور کلی بود؛ اما به‌ویژه در ایالات متحده، جایی که بالابردن نرخ‌های بهره احتمالاً برای کنترل تورم با انتصاب پل‌ولکر به عنوان رئیس فدرال رزرو در زمان کارتر در سال ۱۹۷۹ شروع شد. در شوک‌درمانی سال ۱۹۷۹، نرخ بهره در سال ۱۹۸۱ به ۱۴ درصد رسید و در نتیجه باعث افزایش عمده بدهی خارجی بسیاری از کشورها، از جمله آرژانتین شد.

علاوه بر فرآیند صنعتی‌زدایی و تأثیر منفی بر تولید، اصلاحات مالی و سایر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی دیکتاتوری نظامی، منجر به بی‌ثباتی اقتصادی بسیار شدید و تورم سه‌رقمی در سال ۱۹۸۲ شد. در سطح مشخص‌تر، آرژانتین در حال تجربه بحران مالی دولتی بود؛ اما در بلندمدت، این بحران مشکلات مرتبط با تغییر از سیاست «صنعتی‌سازی جایگزین واردات» را به استراتژی انباشت نئولیبرالی منعکس می‌کند: اقتصادی که بیشتر به امور مالی و کشت و صنعت وابسته است تا به بنیان‌های تولیدی گذشته. طبقه سرمایه‌دار و اشرافیت مالی، هیچ قصدی برای چشم‌پوشی از دستاوردهای سال‌های اخیر خود نداشتند. این شرایط دشواری بود که آلفونسین با گذار آرژانتین به دموکراسی به ارث برد.

## ۲- گذار به دموکراسی و آبرتورم: دوره آلفونسین

انتظار می‌رفت آلفونسین به اصلاح اشتباهات دولت نظامی قبلی و بهبود اقتصاد بیمار آرژانتین کمک کند. مشکل اصلی اما انتظارات متفاوت طبقات اجتماعی رقیب در مورد آینده اقتصاد بود. پس از سال‌ها طرد اجتماعی، طبقه کارگر خواهان بهبود دستمزدهای واقعی بود، زیرا کاهش شدیدی در قدرت خرید خود نسبت به دهه ۶۰ تجربه کرده بود. اگرچه تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۳ تقریباً

معادل سال ۱۹۷۰ بود، جمعیت آرژانتین ۲۲ درصد رشد کرده بود که نشان می‌دهد درآمد سرانه به‌طرز قابل توجهی بدتر شده است. از دیدگاه سرمایه، سرمایه‌گذاری ثابت بیش از ۳۰ درصد در مقایسه با میانگین دهه ۱۹۷۰ کاهش یافته بود. از قضا، بسیاری از این مشکلات به دلیل مدل نئولیبرالی بود که بسیاری از سرمایه‌داران از آن حمایت کرده بودند. دولت آلفونسین که پس از انتخابات احساس اطمینان می‌کرد، تلاش کرد تا از نیروهای داخلی و خارجی مستقل باشد و راه‌حلی اقتصادی را بدون نیاز به امتیاز دادن به پرونیست‌ها، سایر احزاب سیاسی، یا سایر نهادهای مستقر مانند جامعل روستایی آرژانتین، اتحادیه صنعتی آرژانتین و کنفدراسیون عمومی کار اجرا کند.<sup>۱۰</sup>

بنابراین، آلفونسین و وزیر اقتصادش ریکاردو گرینزپان تصمیم گرفتند از رویکرد سخت‌گیرانه نئولیبرالی بریده و نوعی هترو دوکسی را دنبال کنند که اقتصاد را دوباره تقویت کند و همچنین توزیع عادلانه درآمد را امکان‌پذیر سازد. این برخلاف و در تضاد با درخواست‌های صندوق بین‌المللی پول برای سیاست‌های اقتصادی ارتدکس و سپس توزیع مجدد بود.

در سال ۱۹۸۴، آلفونسین گام جسورانه‌ای برداشت و تمام پرداخت‌های بدهی را به حالت تعلیق درآورد و به‌طور سیستماتیک پرداخت سود را به تأخیر انداخت. نبرد سیاست‌گذاری اقتصادی با صندوق بین‌المللی پول در طول سال ادامه یافت، اما با توجه به بحران تراز پرداخت‌ها، دولت جدید مجبور شد سیاست خود را از تهدید راهبردی و دشمن ترسانی به سازش تغییر دهد و در سپتامبر ۱۹۸۴ یک طرح معمول تعدیل اقتصادی را با صندوق بین‌المللی پول امضا کند. طرح ریاضتی، افزایش دستمزدهای واقعی را ممنوع کرد، کنترل قیمت‌ها را حذف و آرژانتین را مجبور به آزادسازی محدودیت‌های تجاری ساخت.

در سال ۱۹۸۵، نرخ تورم سالانه به ۱۰۰۰ درصد رسیده بود؛ اما پس از ارائه برنامه ریاضتی با وزیر اقتصاد جدید خوان سوروی، اقتصاد آرژانتین تسکین موقتی یافت، زیرا نرخ تورم ماهانه از ۳۰ درصد به زیر ۵ درصد کاهش پیدا کرده بود. با این وجود، طی دو سال بعد، تورم همچنان یک مشکل رو به رشد بود و در نهایت به بحران ابرتورم سال ۱۹۸۹ منجر شد. در طول دوره تصدی آلفونسین، روابط دشواری با صندوق بین‌المللی پول وجود داشت، زیرا دولت او بیشتر مایل بود که مجموعه‌ای از سیاست‌های مستقل مورد نظر خود را اعمال کند. مجموعه‌ای از سیاست‌های ترجیحی با این حال، با توجه به مشکلات مداوم ناشی از بار بدهی و تورم فزاینده، هر از چند گاهی، دولت آلفونسین را مجبور می‌کرد تسلیم خواسته‌های صندوق بین‌المللی پول برای طرح‌های ریاضتی نئولیبرالی شود. اگرچه آرژانتین اغلب این برنامه‌ها را به‌طور کامل دنبال نمی‌کرد، اما نتیجه نهایی، مجموعه‌ای از سیاست‌های ارتدوکس نئولیبرال بود تا سیاست‌های اقتصادی دگراندیشانه سیاست‌هایی که دولت در ابتدا از آن‌ها حمایت می‌کرد.

این امر منجر به تداوم سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی شد که توسط دیکتاتوری و مِنِم دنبال می‌شد. دولت آلفونسین با هدف دنبال کردن رشد اقتصادی و توزیع عادلانه‌تر درآمد، کار خود را آغاز کرد. با این حال، در طول دهه ۱۹۸۰، به دلیل فشار اشرافیت مالی و همچنین صندوق بین‌المللی پول، آن‌ها سیاست‌های «ضد تورمی» را دنبال کردند که نه تنها از افزایش دستمزدهای واقعی بلکه حتی از افزایش دستمزدهای اسمی نیز جلوگیری می‌کرد. آلفونسین همچنین تلاش کرد تا برای کنترل مطالبات دستمزدی کارگران، با استفاده از گفتمان «دموکراتیک‌سازی اتحادیه‌ها» به عنوان ابزاری برای تضعیف اتحادیه‌ها استفاده کند. از یک سو علاوه بر انگیزه اقتصادی که برای کنترل مطالبات دستمزدی وجود داشت، با توجه به

ارتباط قوی بین کنفدراسیون عمومی کار و حزب پرونیست به عنوان مخالف اصلی حزب رادیکال آلفونسین<sup>۱</sup>، انگیزه‌های سیاسی‌ای نیز برای اعمال چنین کنترلی وجود داشت.

دینرستین تحلیلی ارائه می‌دهد در این مورد که چگونه سیاست‌های اقتصادی حتی در یک دولت دموکراتیک می‌تواند سلاح سرکوب طبقات کارگر یک کشور باشد. «گذار به دموکراسی تنها بیان سیاسی انتقال دیگر بود: از بی‌ثباتی اقتصادی به مشروعیت بخشیدن به تروریسم پولی در قالب ثبات در دهه ۱۹۹۰. مبارزه برای و علیه مشروعیت بخشیدن به تروریسم پول بر سر شکل سیاسی ابرتورم. ابرتورم به وسیله‌ای برای ارزش‌گذاری سرمایه و سرکوب نیروی کار تبدیل شد. در مواجهه با بار نرخ سود بدهی‌های خارجی، در سال ۱۹۸۹، هدف غیرممکن دولت برای برآورده کردن همزمان خواسته‌های اجتماعی و از سوی دیگر تسلیم کردن خود به صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و طلبکاران آن به صورت «بی‌اعتمادی» به پول ملی و بحران مالی نمایان شدند.» (Dinerstein, ۲۰۰۳a: ۱۲-۱۳)

در اوج بحران در سال ۱۹۸۹، نرخ تورم چهار رقمی شد (۴۹۲۳ درصد)، تعداد آرژانتینی‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند به ۵۰ درصد نزدیک می‌شد. (indec<sup>[۱]</sup>, ۲۰۰۳)

نتیجه آن دوره‌ای از هرج و مرج همراه با غارت، سرکوب پلیسی و ترس از شورش اجتماعی بود. پس از انتخابات سال ۱۹۸۹، به جای این که صندوق بین‌المللی پول آلفونسین را تا زمان روی کار آمدن رئیس جمهور منتخب کارلوس منم با ارائه وام موقت حمایت کند، صندوق بر آلفونسین برای استعفا قبل از اتمام دوره ریاستش فشار آورد. جو بی‌ثباتی اقتصادی و به‌ویژه تورم فوق‌العاده فضایی را

---

<sup>۱</sup> Index: موسسه ملی آمار و سرشماری آرژانتین



ایجاد کرد که به مینم اجازه داد از حمایت بیشتری برای تعمیق روند نئولیبرالی دگرگونی اقتصادی که در سال ۱۹۷۶ آغاز شده بود، برخوردار باشد.

### ۳- نئولیبرالیسم در دوره مینم و تأثیر جهانی شدن<sup>۱۲</sup>

در مارس ۱۹۹۱، دولت مینم طرحی اقتصادی به نام «برنامه کاوالو» را به اجرا در آورد که به نام وزیر اقتصاد دومینگو کاوالو نامگذاری شده بود. این طرح، شباهت قابل توجهی به سیاست‌های اقتصادی‌ای داشت که توسط دیکتاتوری نظامی و مارتینز د هوز در دهه ۱۹۷۰ دنبال می‌شد.<sup>۱۳</sup> دلیل این امر این است که هر دو اساساً نئولیبرال بودند، همان‌طور که این مسئله در سه عنصر اصلی برنامه آن‌ها منعکس می‌شود: مقررات‌زدایی مالی، اصلاحات دولتی و آزادسازی تجاری، صرف نظر از سوگیری متعصبانه عمومی در طرفداری از سرمایه.<sup>۱۴</sup> دولت مینم متعهد بود که یک مدل انباشت بر پایه امور مالی و کشت و صنعت را به اجرا بگذارد و در نتیجه موج دوم صنعتی‌زدایی را آغاز کرد.

### ۳.۱- تبدیل‌پذیری و اصلاحات مالی

یکی از جنبه‌های طرح کاوالو که مبتنی بر ایدئولوژی نئولیبرال نبود، وابستگی پزو به دلار با نرخ تبدیل یکی به دیگری بود که معمولاً به عنوان **تبدیل‌پذیری** شناخته می‌شود.<sup>۱۵</sup> گرچه با ارتدوکسی ناب اقتصاد آزاد ناسازگار است؛ اما در تطبیق با نحوه اعمال نئولیبرالیسم، تبدیل‌پذیری توسط صندوق بین‌المللی پول و واشنگتن تا سال ۱۹۹۸ پذیرفته و حمایت می‌شد. این به عنوان یک ترفند زیرکانه و موفق تلقی می‌شد و با تشویق مردم آرژانتین به «بیرون آوردن دلارهای خود از پستوها» و اعتماد دوباره به پول ملی و بانک‌ها انجام شد. اگرچه ریسک بالایی داشت، اما

معلوم شد که در پایان دادن به تورم شدیدِ اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ بسیار مؤثر است. در نهایت پس از تحمل یک دوره ابرتورم، احساس ثبات ایجاد کرد و جذابیت روانی زیادی با خود به همراه آورد. همان طور که در بالا بحث شد، کشور برای سطحی از ثبات اقتصادی مستأصل بود و بنابراین مایل بود ببیند آیا طرح نئولیبرالی کاوالو می تواند به موفقیت بی انجامد یا نه.

وابستگی نرخ پزو به دلار، که به عنوان هیئت ارزی نیز شناخته می شود، یک مزیت آشکار برای سرمایه گذاران خارجی داشت، زیرا دیگر نگران بی ثباتی یا کاهش ناگهانی ارزش پول نبودند که باعث زیان های عمده ای در سرمایه گذاری هایشان به پزو می شد. در بازار اوراق قرضه آرژانتین و همچنین در کل اقتصاد، جو اعتماد به وجود آمده بود. جنبه منفی تبدیل پذیری این بود که کالاهای آرژانتینی در بازار جهانی گران تر بودند و واردات برای آرژانتینی ها ارزان تر بود، در نتیجه این مسئله به تشدید کسری تجاری کمک می کرد. تأثیر تبدیل پذیری بر واردات و صادرات در بخش آزادسازی تجارت مورد بحث قرار خواهد گرفت.

یکی از سه سیاست اصلی نئولیبرالی، مقررات زدایی مالی است که به معنای حذف محدودیت های سرمایه گذاری خارجی و همچنین خروج یا بازگرداندن سود، حق امتیاز و غیره است. باسوالدو، کل فرار سرمایه را از سال ۱۹۸۰، ۱۱۵ میلیارد دلار تخمین زده است و یکی از نمودارهای او، همبستگی بسیار واضحی را با گسترش بدهی خارجی و پرداخت سود نشان می دهد (Basualdo, ۲۰۰۱: ۳۷).

مشکل فرار سرمایه مثال واضحی از این است که چگونه مقررات زدایی مالی منجر به کنترل ناکافی حرکت سرمایه برای بسیاری از کشورها و نه فقط آرژانتین می شود.

مقررات‌زدایی مالی، محیطی مستعد بحران ایجاد می‌کند که به درجه خاصی از اعتماد سرمایه‌گذاران بین‌المللی وابسته است.

### ۳.۲- خصوصی سازی شرکت های دولتی

یکی دیگر از سه رکن نئولیبرالیسم، خصوصی سازی، یا فروش شرکت‌های دولتی، نقش مهمی در دهه ۱۹۹۰ در آرژانتین ایفا کرد. بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۸، آرژانتین شرکت‌های دولتی را در مجموع به ارزش ۳۱ میلیارد دلار فروخت (Rock, ۲۰۰۲: ۶۸)، اکثریت آن‌ها بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۵ فروخته شدند. این امر باعث بهبود تراز مالی آن سال‌ها شد و به دلیل معاوضه نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام که توسط دولت منجمد انجام شد، تا حدی اوضاع متعادل شد. با این حال، این بدان معنا بود که پس از سال ۱۹۹۴ نه تنها چیزی برای فروش باقی نمانده بود، بلکه عواملی که می‌توانستند منبع درآمد ثابتی باشند، مانند شرکت ملی نفت<sup>۱۶</sup>، دیگر هیچ عایدی به جز مالیات در آینده فراهم نمی‌کردند.<sup>۱۷</sup> علاوه بر شرکت ملی نفت، دولت آرژانتین همچنین خطوط هوایی ملی، تأسیسات برق و گاز، آب، راه آهن و بسیاری از شرکت‌های دیگر را نیز فروخت.

نگرانی عمده دیگر، نحوه انجام فرآیند خصوصی سازی بود که اغلب فاقد شفافیت بود و به وضوح به نفع شرکت‌های فراملی و شرکت‌های هلدینگ محلی بودند، همان‌طور که اکثر شرکت‌های دولتی، کمتر از ارزش خود فروخته شده یا شامل معاوضه نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام می‌شدند. (Azpiazu and Schorr, ۲۰۰۴) اگرچه انگیزه خصوصی سازی از طرف حزب پرونیست تقویت می‌شد، اما صندوق بین‌المللی پول با حمایت قاطع از این سیاست‌ها و از شرکت‌های فراملی در مذاکرات بعدی، فشار خارجی قابل توجهی وارد می‌کرد.<sup>۱۸</sup>

در دوره دیکتاتوری نظامی ۱۹۷۶-۱۹۸۳ بود که شرکت‌های دولتی عمداً تضعیف شدند و به نحو نامتناسبی تحت تأثیر کاهش بودجه قرار گرفتند. نیاز فزاینده‌ای به نوسازی سرمایه فیزیکی وجود داشت که «مسئلاً» به دلیل سطح بدهی دولت صورت نگرفت. تغییرات در مدیریت به طور منظم به دلیل تغییرات سیاسی رخ می‌داد و باعث تداوم نیافتن مدیریت و رهبری می‌شد و بنابراین توانایی آن‌ها برای خدمت به مردم کاهش می‌یافت و کیفیت خدمات بدتر می‌شد. چنین تأثیری مستقل از یک شرکت دولتی یا خصوصی است. به جای خصوصی سازی شرکت‌های دولتی، حکومت نظامی یا دولت منم می‌توانست عملکرد آن‌ها را در اولویت بیشتری قرار داده و زیرساخت‌های لازم برای عملکرد مناسب، مانند هر شرکت ارائه‌دهنده خصوصی، به آن‌ها خدماتی ارائه دهد. خصوصی سازی شرکت‌های دولتی تأثیر نسبتاً قابل توجهی بر بیکاری در آرژانتین، به ویژه در استان‌ها به همراه داشت. در مجموع بیش از ۱۱۰۰۰۰ کارگر بین سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۰ اخراج شدند (Duarte, ۲۰۰۲: ۷۶). این افزایش بیکاری بیشترین تأثیر را در استان‌های فقیرتر داشت.<sup>۱۹</sup> جای تعجب نیست که پس از موج خصوصی سازی‌ها، این استان‌ها با مشکلات بیشتری در خصوص بودجه خود مواجه شدند. تأثیرات دیگر سیاست‌های نئولیبرالی بر کارگران در در بخش ۵ مورد بحث قرار گرفته است.

### ۳.۳- خصوصی سازی تامین اجتماعی

یکی دیگر از سیاست‌های نئولیبرالی که توسط صندوق بین‌المللی پول مورد حمایت قرار گرفت، خصوصی سازی برنامه‌های تأمین اجتماعی بود. متأسفانه

برای آرژانتین، دولت مینم با حمایت بانک جهانی، سیستم تأمین اجتماعی خود را تا حدی در سال ۱۹۹۴ خصوصی کرد. مالیات بر حقوق که قبلاً برای سیستم تأمین اجتماعی به دولت تعلق می‌گرفت، در عوض به حساب‌های خصوصی منتقل شد. این امر منجر به کاهش قابل توجه درآمد مالیاتی شد. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول (Imf, ۱۹۹۸) کاهش درآمدها تقریباً ۱/۰ درصد از تولید ناخالص داخلی سالانه بود که در مجموع به ۱۸ میلیارد دلار آمریکا برای سال‌های ۱۹۹۴-۲۰۰۰ منجر شد. ۲۰ با این حال، تحقیقات دیگر شامل تغییرات درآمد مازاد است و تخمین می‌زند که کمبود درآمد دریافتی توسط دولت بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰ تقریباً ۵۲ میلیارد دلار آمریکا بوده است. (Basualdo, ۲۰۰۳: ۲۲ and Damill, Frenkel, Juvenal, ۲۰۰۴: ۳۰۳).

در آن زمان، دولت مینم تلاش کرد تا با این استدلال که درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در دوره گذار به خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی کمک می‌کند، نگرانی‌های مربوط به کمبود درآمدهای دولتی را کاهش دهد. واقعیت این بود که بسیاری از درآمدهای پیش‌بینی‌شده توسط خصوصی‌سازی‌ها از طریق معاوضه نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام از دست رفته بود و بنابراین آرژانتین مجبور بود برای جبران درآمد از دست‌رفته خود وام بگیرد. این زمان ایده‌آلی برای افزایش استقراض نبود، زیرا فدرال رزرو آمریکا در فوریه ۱۹۹۴ نرخ بهره را افزایش داد که نتیجه‌اش رشته‌ای از بحران‌های مالی بود: مکزیک، آسیای جنوب شرقی، روسیه و برزیل.

جالب است که یکی از سیاست‌های اعمال شده توسط صندوق بین‌المللی پول، یعنی خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی، یکی از عوامل مؤثر در بحران مالی بود که آرژانتین در سال ۲۰۰۱ تجربه کرد و زمانی که به وام نیاز داشت، صندوق

بین‌المللی پول آن‌ها را مجبور کرد در سپتامبر ۲۰۰۱ مزایای برنامه سنتی تأمین اجتماعی خود را تا ۱۳ درصد کاهش دهند. این نمونه دیگری از این است که چگونه سیاست‌های تثلیث‌رالی که توسط صندوق بین‌المللی پول اعمال می‌شود، بر ضد منافع کشورهای است که این سیاست‌ها بر آن‌ها تحمیل می‌شود.

### ۳.۴- آزادسازی تجارت

از زمانی که حکومت نظامی در سال ۱۹۷۶ به قدرت رسید، گرایش برای آزادسازی تجارت از طریق کاهش تعرفه‌ها و حذف موانع غیرتعرفه‌ای وجود داشته است. این تمایلات از سال ۱۹۹۰ در دولت مینم گسترش یافت و عمیق‌تر شد. ساختار تعرفه‌ای که تا سال ۱۹۹۱ ایجاد شد، ۲۲ درصد برای کالاهای مصرفی، ۱۵ درصد برای نهاده‌ها و ۵ درصد برای کالاهای سرمایه‌ای یا واسطه‌ای بود که در آرژانتین تولید نمی‌شد. مطابق حمایت صندوق بین‌المللی پول و سازمان گات، در ابتدا اهداف به ترتیب ۲۰، ۱۰ و ۰ درصد در سال ۱۹۹۱ بودند.<sup>۲۱</sup>

هدف کاهش حداکثری تعرفه‌ها در یک دوره چهار ساله به ۲۰ درصد و حذف موانع غیرتعرفه‌ای - مانند سهمیه‌بندی، مجوزها و محدودیت‌های واردات - عملاً در ابتدای سال ۱۹۹۱ محقق شد. سایر موانع تجاری به استثنای محدودیت‌های واردات خودرو که تصادفاً پویاترین بخش در دهه ۱۹۹۰ بود، کاملاً برداشته شدند.<sup>۲۲</sup>

نتیجه این سیاست‌های تجاری به معنای مشکلات عدیدی برای صنایع محلی بود که اکنون باید با واردات بسیار ارزان‌تر رقابت می‌کردند و دیگر از حمایت تعرفه‌ای و غیره برخوردار نبودند. کاهش تعرفه‌ها و حذف مقررات تجاری، اقتصاد آرژانتین را در برابر شوک سرد رقابت جهانی آسیب پذیرتر کرد. بین سال‌های ۱۹۹۲ و

۱۹۹۹، آرژانتین هر سال (به جز سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶) کسری تجاری داشت. زمانی که «اثر تکیلا» بحران پزو مکزیکی، آرژانتین را مجبور کرد واردات را در تطابق با صادرات نگه دارد، همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده است. با وجود این استدلال که «هیئت ارزی» مانع از رشد صادرات آرژانتین شده، اساساً صادرات این کشور بین اوایل دهه ۹۰ و اواخر این دهه دو برابر شد.<sup>۲۳</sup> مشکل اساسی اما مربوط به افزایش واردات بود که از ۴ و سپس ۸ میلیارد دلار در اوایل دهه ۱۹۹۰ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ رسید. همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌کنید این عدم تعادل مداوم و اساسی بین صادرات و واردات منجر به کسری تجاری بیش از ۱۸ میلیارد دلار آمریکا بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۹ شد (indec, ۲۰۰۵).

این احتمالاً به دلیل ترکیب آزادسازی تجارت و هیئت ارزی است و نه فقط قابلیت تبدیل. در بخش زیر، تغییر از تولید صنعتی به کشت و صنعت، و این که چگونه پس از دو موج صنعتی‌زدایی، آرژانتین به‌طور فزاینده‌ای در برابر اقتصاد جهانی رقابتی‌تر آسیب‌پذیر شد را بررسی می‌کنیم.

جدول ۱: تراز تجاری آرژانتین (میلیون ها دلار آمریکا)

سال	صادرات	واردات	صادرات خالص
۱۹۹۱	۱۱۹۷۸	۸۲۷۵	۳۷۰۳
۱۹۹۲	۱۲۲۳۵	۱۴۸۷۲	-۲۶۳۷
۱۹۹۳	۱۳۱۱۸	۱۶۷۸۴	-۳۶۶۶
۱۹۹۴	۱۵۸۳۹	۲۱۵۹۰	-۵۷۵۱
۱۹۹۵	۲۰۹۶۳	۲۰۱۲۲	۸۴۱
۱۹۹۶	۲۳۸۱۱	۲۳۷۶۲	۴۹
۱۹۹۷	۲۶۴۳۴	۳۱۳۷۷	-۴۹۴۴
۱۹۹۹	۲۳۳۰۹	۲۵۵۰۸	-۲۲۰۰
مجموع	۱۷۴۱۱۷	۱۹۲۷۴۰	-۱۸۶۲۳

منبع: Indec, ۲۰۰۵

### ۳.۵- بازنگری صنعتی زدایی

همان‌طور که در بالا ذکر شد، قبل از سال ۱۹۷۶، صادرات صنایع تولیدی به بیش از دو سوم کل صادرات آرژانتین رسیده بود. با این حال، با تجربه دو موج صنعتی‌زدایی، یکی تحت حکومت نظامی و دیگری در زمان مِیم، تولید صنعتی در اقتصاد آرژانتین کاهش نقش قابل توجهی را تجربه کرد. به عنوان مثال، در طول سال‌های مِیم، سهم ناخالص داخلی تولید از ۳۰/۹ درصد در سال ۱۹۸۹ به ۱۷/۱ درصد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت (Rapoport, ۲۰۰۰: ۱۰۲۶). برآوردها بر اساس داده‌های سرشماری نشان می‌دهد که مشاغل تولیدی بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۱ به میزان ۳۲/۶ درصد از ۴۹۹/۱۳۲ به ۷۶۲/۹۹۲ کاهش یافته بودند.



این آمار نشان‌دهنده موج دوم صنعتی‌زدایی در آرژانتین است. با این حال، از سال ۱۹۷۶ همچنان تأکید بر کشت و صنعت و فقدان یک سیاست صنعتی ملی برای ترویج تحولات تکنولوژیک در آرژانتین وجود داشت. دولت مینم، درست مانند دولت نظامی، مدعی شد که متعهد به آزادسازی تجارت از طریق کاهش تعرفه‌ها و حذف موانع تعرفه‌ای است تا صنعت آرژانتین را مجبور به رقابت بین‌المللی کند. این فرمول افسانه‌ای که ریشه در اسطوره «تجارت آزاد» دارد، متأسفانه در دهه ۹۰ در آرژانتین از نفوذ بالایی برخوردار بود. واقعیت این است که چند شرکت بزرگ، مانند شرکت پرز و بانچ ای. برون، توانستند طوفان واردات را تاب آورند؛ اما برای اکثر شرکت‌های تولیدی آرژانتین واردات به معنای دشواری و در برخی موارد مصیبت‌بار بود. برای شرکت‌هایی که سعی در صادرات داشتند، تبدیل‌پذیری فقط مشکلات را تشدید می‌کرد.

به مدت یک ربع قرن، صنعت آرژانتین از هم‌گسیختگی جدی‌ای را تجربه کرده که باعث افزایش دشواری تولید برای رقابت در بازار جهانی شده است. این امر، هم در وابستگی فزاینده به واردات کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای منعکس شده و هم در میزانی که صادرات آرژانتین تحت سلطه مواد خام و محصولات کشاورزی قرار داشته است.

مشکل اصلی وابستگی بیش از حد به محصولات کشاورزی این است که آن‌ها نوسانات قیمتی بیشتر و مکررتر را تجربه می‌کنند. به‌عنوان مثال، صادرات محصولات کشاورزی آرژانتین تا سال ۱۹۹۶ با افزایش تدریجی قیمت‌ها در بازارهای بین‌المللی منتفع شد که این جبرانی برای پرز بیش از حد ارزش‌گذاری شده بود.

با این حال، این روند در سال ۱۹۹۷ از آن جایی که اقتصاد جهانی وارد رکود شده بود، به دلیل کاهش قیمت محصولات کشاورزی در بازارهای جهانی، وضع معکوسی پیدا کرد. از آن نقطه به بعد، محصولات آرژانتینی اگرچه از لحاظ حجم به رشد خود ادامه می دادند؛ اما به لحاظ ارزش دچار رکود شدند (Rapoport, ۱۹۹۹: ۲۰۰).

در سال های اخیر، به دلیل یک سری تغییرات در محصولات مختلف، با افزایش بازدهی کشت، تولیدات کشاورزی به طور کلی رشد کرده است. عمدتاً، محصولات صادراتی با معرفی نوآوری های تکنولوژیکی در تولید بیشترین رشد را تجربه کردند. چنین تغییراتی اغلب به منظور حفظ رقابت در بازار جهانی به کار گرفته شده است. شایان ذکر است که تا سال ۲۰۰۳، آرژانتین از نظر تولید محصولات اصلاح شده ژنتیکی، عمدتاً ذرت، پنبه و سویا، پس از آمریکا در رتبه دوم قرار داشت. از اوایل دهه ۱۹۸۰<sup>۲۴</sup> روغن بذر و غلات از نظر ارزش تولید و سهم صادرات مهم ترین محصولات زراعی بوده اند. در واقع، تا پایان قرن بیستم، آن ها تقریباً یک چهارم صادرات آرژانتین را تشکیل می دادند (indec, ۲۰۰۳). در سال های اخیر، گندم، ذرت، ذرت خوشه ای، سویا و آفتابگردان همگی بازدهی کشت خود را به میزان قابل توجهی افزایش داده اند اما در مقابل باعث کاهش سطح زیر کشت برای سایر محصولات شده اند.

این فرایند را می توان «زراعی کردن» آرژانتین نامید، زیرا این امر به هزینه تضعیف دامپروری تمام شده است. برخلاف رشد و گسترش کشاورزی، تولیدات دامی با رشد کمتر و کاهش تعداد دام ها دچار رکود عمومی شده اند. در مورد گوشت گاو، مصرف داخلی کاهش یافته و واردات نیز نتوانسته آن را جبران کند.

حوزه دیگری که با توجه به تأثیرات موج دوم صنعتی‌زدایی مورد توجه است، وضعیت کارگران، چه در صنعت و چه در کشاورزی است. به جای در نظر گرفتن تأثیرات صنعتی‌زدایی به صورت جداگانه، بخش بعدی تأثیرات کلی سیاست‌های نئولیبرالی در آرژانتین در طول دهه ۱۹۹۰ بر کارگران را بررسی می‌کند.

#### ۴- تأثیر نئولیبرالیسم بر کارگران

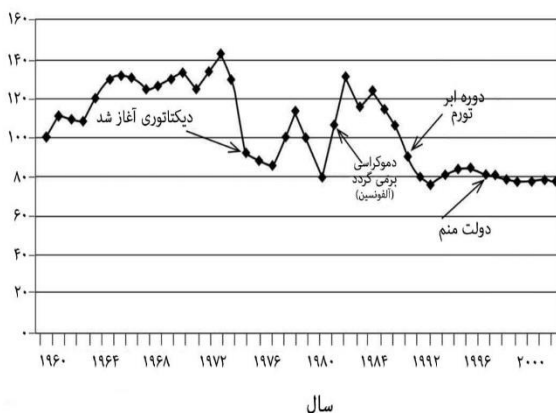
با توجه به تعصبات طبقاتی مرتبط با سیاست‌های نئولیبرالی، بررسی تأثیرات کلی آن بر طبقه کارگر آرژانتین، به ویژه از زمان ریاست مینم ضروری است. اول، همان‌طور که قبلاً ذکر شد، در نتیجه خصوصی‌سازی‌هایی که صورت گرفت، اخراج‌های گسترده‌ای رخ داد که در مجموع بیش از ۱۱۰۰۰۰ نفر را در بر می‌گرفت. ثانیاً کاهش در تولید منجر به کاهش بیش از ۳۶۹۰۰۰ شغل از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ شد که افت ۳۳/۹ درصدی از کل اشتغال تولیدی را شامل می‌شود.<sup>۲۵</sup>

در نتیجه دو موج صنعتی‌زدایی، مشاغل تولیدی از بیش از ۱/۵ میلیون شغل در سال ۱۹۷۴ به حدود ۷۶۳ هزار شغل در سال ۲۰۰۱ کاهش یافتند که افتی ۵۰ درصدی محسوب می‌شود. ثالثاً، تغییر به حوزه تکنیک‌های کارآمدتر و پیشرفته‌تر در کشاورزی در طول دهه ۱۹۹۰ نیز به افزایش بیکاری کمک کرد، اگرچه اثر آن تا حدی به دلیل افزایش تولیدات کشاورزی متعادل و خنثی شد.

در طول دهه ۱۹۹۰، با کاهش مشاغل تولیدی، اشتغال غیررسمی به‌طور قابل توجهی افزایش یافت. به‌عنوان مثال، کار غیررسمی در بوئنوس آیرس و اطراف آن (گران بوئنوس آیرس) تا سال ۱۹۹۹ به ۳۸ درصد از کل مشاغل رسید و برآورد می‌شود که چنین مشاغلی درآمدی ۴۵ درصد کمتر از اشتغال رسمی داشته باشند

(۱۰۲۱: ۲۰۰۰, Rapoport). از آنجایی که تعداد فزاینده‌ای از مردم برای مشاغل کمتری رقابت می‌کردند و مشاغل تولیدی با دستمزد بهتر نیز از بین می‌رفتند، رشد بخش غیررسمی منجر به کاهش دستمزدهای واقعی برای اکثریت طبقه «کارگر» آرژانتین شد. تأثیر واضح منفی بر دستمزدهای واقعی صنعتی در ۴۰ سال گذشته در تصویر ۲ قابل مشاهده است. با این وجود، سطحی که دستمزدهای واقعی به طور کلی کاهش یافتند، چشمگیر تر از دلایلی که قبلاً ذکر شد، بود.

تصویر ۲: دستمزدهای واقعی صنعتی ۱۹۶۰-۲۰۰۲ (۱۹۶۰=۱۰۰)



منبع: Inigo Carrera, ۲۰۰۰

طبق آمار دولتی در طول دهه ۹۰، بیکاری از ۶ درصد در سال ۱۹۹۱ به تقریباً ۱۴ درصد در سال ۱۹۹۹، و ۲۸ درصد در صورت ترکیب با اشتغال ناقص (Basualdo, ۲۰۰۳: ۱۴) افزایش یافت. بین کاهش قابل توجه دستمزدهای

واقعی در دوران دیکتاتوری و به دنبال آن رکود و کاهش در دهه ۱۹۹۰، تا سال ۲۰۰۱، سطح دستمزدها حتی ۸۴ درصد از سطحی که در سال ۱۹۷۶ به آن رسیده بودند، نبود. در اوج رکود، بیکاری بیش از ۲۰ درصد اما در ترکیب با اشتغال ناقص، تقریباً ۴۰ درصد را شامل می‌شود (Svampa and Pereyra, ۲۰۰۴). سطح دستمزدهای واقعی نیز تا سال ۲۰۰۲ حداقل ۱۸ درصد دیگر کاهش یافتند. طبق آمار رسمی، بیش از ۵۳ درصد از جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کردند. سطح فقر نسبی بیش از یک چهارم جمعیت را در بر می‌گرفت (indec, ۲۰۰۳). چنین آماری تا حدودی نشان می‌دهد که اوضاع در آرژانتین چقدر وخیم بوده است؛ اما هنوز هم تمام درد و رنج افرادی را که رکود را تجربه کردند نشان نمی‌دهد. برای کسانی که با تاریخ آرژانتین آشنا باشند، کشوری که یکی از بالاترین استانداردهای زندگی در جهان سوم را دارا بود، این آمار تکان دهنده‌تر است. متأسفانه یکی از ویژگی‌های بسیاری از کشورهای جهان سوم این است که بحران‌های اقتصادی همراه با رکود بسیار رایج هستند.<sup>۲۶</sup>

اگرچه اساساً چنین بحران‌های اقتصادی‌ای در نظام سرمایه‌داری ریشه دارند؛ اما مشکل بدیهی، رشد بدهی خارجی بوده است. قبل از پرداختن به بررسی رشد بدهی خارجی و نقش خاص صندوق بین‌المللی پول، در بخش زیر تحلیل مفصلی از رویدادهای منتهی به بحران در سال ۲۰۰۱ ارائه می‌شود.

## ۵- آرژانتین در پرتگاه

زمانی که فرناندو دلا روا به‌عنوان رئیس‌جمهور در دسامبر ۱۹۹۹ روی کار آمد، آرژانتین بیش از یک سال بود که رکود اقتصادی را تجربه کرده بود. در سال اول ریاست او به دلیل طیفی از عوامل از جمله کسری تجاری فزاینده، که بخشی از

آن ناشی از هیئت ارزی<sup>۲۷</sup> بود، اما همچنین کاهش قیمت کالاهای کشاورزی در بازارهای جهانی و بدهی خارجی‌ای که از کنترل خارج شده بود با وظیفه دشواری برای جلوگیری از بحران اقتصادی قریب‌الوقوع مواجه شد. مشکلاتی در سه ماهه سوم سال ۲۰۰۰ وجود داشت، زیرا نرخ اوراق قرضه افزایش یافته بود. صندوق بین‌المللی پول نیز با یک بسته کمکی وارد عمل شد. در اوایل سال ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور دلا روآ کابینه خود را تغییر داد و وزیر اقتصاد دومینگو کاوالو<sup>۲۸</sup> را بازگرداند.

ورود کاوالو در ابتدا سرمایه‌گذاران را با توجه به مواضع تجاری او خوشحال کرد. با این حال، او طیفی از سیاست‌های ارتدوکس و هترودکس را امتحان کرد که نتیجه‌ای در بر نداشتند. تا سال ۲۰۰۱، ذخایر بانکی آرژانتین با رسیدن رکود به سال سوم خود، به کاهش خود ادامه دادند. در اواسط سال ۲۰۰۱، بیکاری به ۲۰ درصد نزدیک شد و این عامل اصلی در گسترش مداوم جنبش کارگران بیکار یا پیکتروها<sup>۲۹</sup> در استان‌ها و همچنین در بوئنس آیرس بود. پیکتروها بزرگراه‌ها را مسدود می‌کردند تا از رسیدن کالاهای، چه برای مصرف محلی و چه برای صادرات، به بوئنوس آیرس جلوگیری کنند. آن‌ها خواهان اشتغال بودند، زیرا بسیاری از آن‌ها به دلیل خصوصی‌سازی‌ها و همچنین به دلیل چندین سال رکود بیکار شده بودند.

حتی چندین حادثه آتش‌زدن ساختمان‌های ادارات دولتی در استان‌هایی که کارمندان دولتی از ماه‌ها قبل بیکار شده بودند یا حقوق دریافت نمی‌کردند، رخ داده بود. با گذر زمان، بحران شدت گرفت، بسیاری از صنایع تعطیل شدند و بیکاری و فقر افزایش یافت. پس از آن نوبت بانک‌ها شد، ذخایر ناچیز بانکی به شدت کاهش یافتند و بنابراین کاوالو ناامیدانه «کورالیتو»<sup>۳۰</sup> را اعمال کرد،

دسترسی مردم به حساب‌های بانکی‌شان محدود شد و در نتیجه تقریباً همه، به‌ویژه قشر متوسط آرژانتین را از خود بیزار کرد. آخرین میخ بر تابوت هم زمانی کوبیده شد که صندوق بین‌المللی پول از پرداخت ۱/۳ میلیارد دلار به آرژانتین در آغاز دسامبر ۲۰۰۱ خودداری کرد. این وضعیت منجر به اعتراضات خیابانی خودجوش کاسرولازوس‌ها (کوبیدن قابلمه‌ها و تابه‌ها) و افزایش محاصره بزرگراه‌های جنبش پیکترو در بوئنس آیرس و در سراسر کشور شد. در اواسط دسامبر، یک اعتصاب عمومی و شورش در سراسر آرژانتین رخ داده بود، زیرا خشم مردم علیه کاوالو، وزیر اقتصاد و رئیس جمهور دلا به شدت افزایش یافته بود. در ۱۹ دسامبر، حکومت نظامی اعلام شد، پلازا د مایو در بوئنوس آیرس نقطه اوج شورش مردمی بود و پس از گذشت تنها ده ساعت، هر دو کاوالو و دلا روآ مجبور به استعفا شدند و در ساعات اولیه ۲۰ دسامبر با هلیکوپتر فرار کردند. اولین رئیس جمهور موقت، آدولفو رودریگز ساآ، تلاش کرد تا به قول خود مبنی بر عدم شرکت در انتخابات ریاست جمهوری بعدی بازگردد، این عمل بسیاری از اعضای حزب پرونیست را از او دور کرد. ترکیبی از اعتراضات خیابانی و درگیری‌های درون حزبی پرونیست‌ها منجر به سقوط او شد. پس از دو هفته جنون‌آمیز شورش، غارت گسترده و پنج رئیس جمهور مختلف، در مجموع ۳۲ نفر کشته شدند.

هنگامی که اوضاع آرام شد، ادواردو دو هالده رئیس جمهور موقت بود و به‌رغم برخی وعده‌های اولیه پوپولیستی در مورد گسست از سیاست‌های نئولیبرال، او عملاً به‌عنوان سرپرست دولت موقت عمل کرد در حالی که آرژانتین قادر به تسویه بدهی‌های معوق خارجی خود نبود، ارزش پزو به یک چهارم ارزش قبلی خود نزول کرد و کشور وارد یک رکود تمام عیار شد.

مکانیزم اقتصادی که باعث شد بحران چند وجهی آرژانتین به رکود تمام عیار تبدیل شود، عدم اعتماد عمومی بود که باعث شد شرکت‌های آرژانتینی و خارجی از سرمایه‌گذاری خودداری کنند. افزایش نگرانی در مورد کاهش ارزش در آینده، اعتماد سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان را کاهش داد.

مصرف‌کنندگان نیز از ترس از دست دادن شغل در آینده نزدیک، حاضر به خرید کالاهای بادوام مانند خانه یا خودرو نبودند و این امر کاهش تقاضا را تشدید کرد. گام مهم یا کاتالیزور تغییر از بحران به رکود تمام عیار ناشی از امتناع صندوق بین‌المللی پول از ارائهٔ پرداختی از قبل تنظیم‌شده و به دنبال آن تلاش ناامیدانه کوالو برای محدود کردن بانک‌ها از طریق کورالیتو «محدود کردن دسترسی به حساب‌های بانکی» بود، که پیام روشنی برای آرژانتینی‌ها در مورد کاهش قریب‌الوقوع ارزش پول بود.

در طول سال ۲۰۰۲، تولید ناخالص ملی به میزان ۱۱ درصد کاهش یافت (Iñigo Carrera, ۲۰۰۴: ۶۵)، و در مقطعی بیش از نیمی از جمعیت زیر خط فقر رسمی زندگی می‌کردند (indec, ۲۰۰۳). دوهالد موفق شد طوفان مشکلات را پشت سر بگذارد و از بحران اجتماعی حاد دیگری جلوگیری کند، بنابراین آرامش را تا زمانی که آرژانتین قراردادی در ژانویه ۲۰۰۳ با صندوق بین‌المللی پول امضا کرد، حفظ کرد و این وضع تا زمانی که نستور کرشنر در مه ۲۰۰۳ به ریاست جمهوری رسید، ادامه داشت.

این خلاصه‌ای از رخدادها در طول دوره منتهی به بحران دسامبر ۲۰۰۱ و رکود ناشی از آن در سال ۲۰۰۲ بوده است. بخش بعدی این مورد را نشان می‌دهد که انفجار بدهی خارجی در طول دههٔ ۱۹۹۰ مهم‌ترین عامل منجر به بحران سال

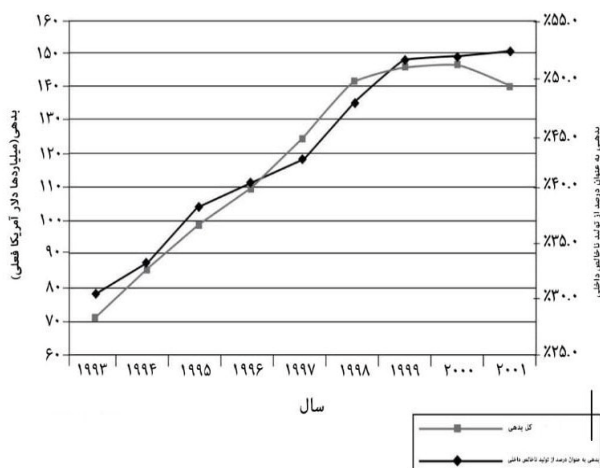


۲۰۰۱ بود و نخبگان آرژانتینی و صندوق بین‌المللی پول مستحق سرزنش به عنوان عاملان این بحران هستند.

## ۶- بدهی خارجی و نقش صندوق بین‌المللی پول

بدهی خارجی مولفه‌ای از بودجه مالی آرژانتین است که خارج از کنترل بوده و عامل بلاواسطه بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۱ بوده است. بدهی با سرعتی باورنکردنی رشد کرد، زیرا در سال ۱۹۷۶ کمتر از ۱۰ میلیارد دلار آمریکا بود (تصویر ۱) و سپس به ۱۴۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسید. مهم‌تر از همه، از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ بیش از دو برابر شد و از ۷۲ میلیارد دلار آمریکا به ۱۴۶ میلیارد دلار رسید (تصویر ۳).

تصویر ۳: بدهی خارجی آرژانتین (۱۹۹۳-۲۰۰۱)

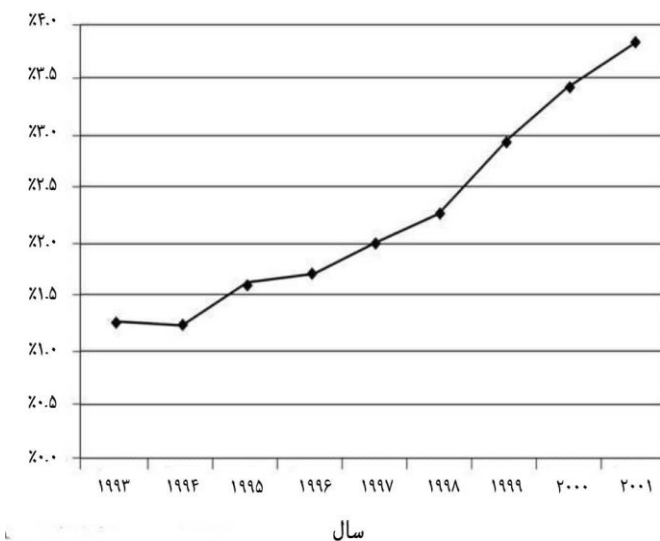


منبع: Ministerio de Economía

میزان افزایش این مشکل برای آرژانتین با در نظر گرفتن بدهی خارجی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی که از ۳۰/۵ درصد به ۵۲ درصد بین سال های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۱ رشد کرده، برجسته شده است. (در تصویر ۳ نشان داده شده است). این ماریپیچ بدهی تا حدی ناشی از افزایش نرخ های بهره در آمریکا بود، به ویژه پس از این که فدرال رزرو آمریکا نرخ های کوتاه مدت را در فوریه ۱۹۹۴ افزایش داد، که طی سال بعد از ۳ به ۶ درصد رسید و دو برابر شد. این همچنین بر «صرف ریسک» آرژانتین تأثیر گذاشت و تأثیر افزایش نرخ بهره را تشدید کرد. دومین عامل مهم در افزایش نرخ بهره در سراسر جهان و متعاقباً بدهی آرژانتین، نتیجه بحران های مالی مکزیک، آسیا، روسیه و برزیل بین سال های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ بود (Cibils et al- ۲۰۰۲: ۱-۲).

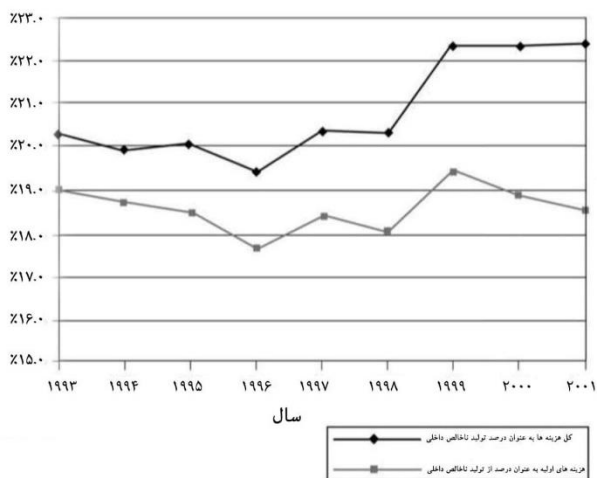
در واقع، سودی که آرژانتین در دهه ۱۹۹۰ پرداخت کرد، بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار و تنها در سال ۲۰۰۰ تقریباً ۱۰ میلیارد دلار آمریکا بود (Weisbrot and Baker, ۲۰۰۲: ۴). همان طور که در تصویر ۴ مشاهده می شود، پرداخت سود به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی بیش از دو برابر شد و از ۱/۲۳ درصد در سال ۱۹۹۳ به ۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید. در مقابل، مخارج اولیه دولت بدون احتساب پرداخت به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی، تمایل به کاهش یا ثابت ماندن در طول دهه ۱۹۹۰ دارد و در حدود ۱۸/۵ درصد در نوسان است (تصویر ۵).

تصویر ۴: پرداخت سود به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (۱۹۹۳-۲۰۰۱)



منبع: Ministerio de Economía- Secretaria de Hacienda

تصویر ۵: مخارج دولت به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (۱۹۹۳-۲۰۰۱)



منبع: Ministerio de Economia- Secretaria de Hacienda

بنابراین، استدلال صندوق بین‌المللی پول مبنی بر این‌که آرژانتین از نظر مالی غیرمسئول بوده، غیرقابل استناد است مگر این‌که غیرمسئولانه‌بودن از نظر مالی با پرداخت بدهی‌هایش برای صندوق بین‌المللی پول مطابقت داشته باشد. ادعای انوپ سینگ<sup>۳۱</sup> در ۱۰ آوریل ۲۰۰۲ را در نظر بگیرید: «از نظر ما، شکست در سیاست‌های مالی علت اصلی بحران فعلی است» (Cibils et al- ۲۰۰۲:۳). تصویر ۵ را در نظر بگیرید، می‌توان دید که هزینه‌های اولیه در پایان دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با کل هزینه‌ها که روند صعودی واضحی دارد، در حال نوسان بین افزایش و کاهش است. همان‌طور که در شکل ۴ مشاهده می‌شود شکافی که بین مخارج اولیه و کل مخارج در حال افزایش است، طبق تعریف به دلیل افزایش پرداخت‌های سود است که در طول دهه ۱۹۹۰ افزایش قابل توجهی داشته است.

با این وجود شگفت انگیز است که صندوق بین‌المللی پول چگونه وضعیت را با وجود چنین شواهد واضحی تحریف می‌کند.

در بخش ۲ بالا، مشاهده شد که چگونه صندوق بین‌المللی پول، با عدم حمایت از ایزابل پرون، نقشی کلیدی در پایان‌دادن به دولت او ایفا کرد. حکومت نظامی کشمکش کمتری با صندوق بین‌المللی پول داشت، زیرا آن‌ها شدیداً متعهد به اجرای سیاست‌های نئولیبرالی مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول بودند و هیچ مشکلی برای استفاده از سرکوب برای انجام این کار نداشتند. با این حال، زمانی که آلفونسین در سال ۱۹۸۳ رئیس جمهور شد، صندوق بین‌المللی پول نسبت به استراتژی‌های اقتصادی او که در حال معرفی انواع مدل‌های دیگر در کنار سیاست نئولیبرال بود، ابراز نارضایتی کرد. زمانی که آلفونسین کار غیرقابل‌تصور را انجام داد و تمام پرداخت‌های اصلی بدهی را به حالت تعلیق درآورد، صندوق بین‌المللی پول با قدرت نمایی خود توانست آرژانتین را مجبور کند «عقلانی رفتار کند» و به مسیر نئولیبرالی بازگردد. در زمانی که ابرتورم ۵۰۰۰ درصدی به اوج خود رسید و کشور درگیر بحران بود، صندوق بین‌المللی پول یکی از قوی‌ترین مدافعان برای استعفای آلفونسین و اجازه‌دادن به مِمن برای تصدی مسئولیت بود. آن‌ها سعی نکردند آرژانتین را با یک وام موقت آماده کرده تا فرصت یک انتقال دموکراتیک آرام به رئیس‌جمهور بعدی را داشته باشند. در عوض، آن‌ها به‌وسیله نیروهای هرج‌ومرج طلب به ارباب جامعه پرداختند تا مردم آرژانتین را به حمایت از رویکرد نئولیبرال ارتدوکس مِمن وادار کنند. صندوق بین‌المللی پول به‌رغم تلاش آن‌ها برای انکار هرگونه مسئولیت در قبال بحران کنونی از دولت مِمن و «هیئت ارزی» تا سال ۲۰۰۱ حمایت کامل کرد (Cibils et al- ۲۰۰۲: ۶).

به‌رغم ادعاهای دوران مبارزات انتخاباتی خود مبنی بر تغییر سیاست‌های نئولیبرال، دلا روآ از زمانی که در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، از یک طرح اقتصادی ارتدوکس پیروی کرد. اگرچه دولت دلا روآ، مرشد نئولیبرال، دومینگو کالو را بازگرداند؛ اما صندوق بین‌المللی پول همچنان در پایان سال ۲۰۰۱، با انصراف از پرداخت و در نتیجه تحمیل بحران دائمی، آن‌ها را مأیوس کرد. از آن جایی که آرژانتین در ورطه بحران قرار داشت و آماده سقوط در بحران و رکود عمیق‌تر بود، آخرین مرجع وام یعنی صندوق بین‌المللی پول به جای حمایت، آرژانتین را به مغاک بحران هل داد.

از آن جایی که بدهی خارجی آرژانتین از کنترل خارج می‌شد، آیا صندوق بین‌المللی پول نباید به جای وام‌های بیشتر، برخی سیاست‌های دیگر را پیشنهاد می‌کرد تا مجبور به ارائه وام نشوند؟ به نظر می‌رسد که صندوق بین‌المللی پول، درست مانند یک نزول‌خوار، کاملاً راضی است که فقط به جمع‌آوری سود ادامه دهد، حتی اگر هیچ بخشی از اصل سرمایه هرگز پرداخت نشود. صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان آخرین مرجع وام در جهت کمک به کشورها برای اجتناب از بحران‌های مالی در نظر گرفته شده است. بر اساس این معیار، در سال‌های اخیر، صندوق بین‌المللی پول سابقه ضعیفی داشته است و رشته‌ای از بحران‌های مالی وجود داشتند که نتوانسته از آن‌ها جلوگیری کند. مکزیک بدترین بحران اقتصادی خود را در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ تجربه کرد و پس از آن بحران مالی آسیای جنوب شرقی در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۷، روسیه در سال ۱۹۹۸، برزیل در سال ۱۹۹۹، اکوادور در سال ۲۰۰۰ و اکنون آرژانتین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲، بزرگترین نکول بدهی در تاریخ جهان را دارد!

این نشان می‌دهد که مدل صندوق بین‌المللی پول برای کشورهای که برای حمایت مالی به آن وابسته هستند کار نمی‌کند و چیزی باید در سطح بین‌المللی تغییر کند. بدیهی است که به‌رغم شعارهای صندوق بین‌المللی پول برای بهبود زندگی اکثریت جمعیت جهان، این صندوق به نفع سرمایه جهانی، عمدتاً بانک‌های کشورهای جهان اول و شرکت‌های چندملیتی عمل می‌کند و تنها در این حوزه مدل صندوق بین‌المللی پول کاملاً کارآمد است؛ اما متأسفانه برای سایر نقاط جهان، این مدل کار نمی‌کند، و از آن جایی که آرژانتین از یک دیکتاتوری به رکود رسیده است، این یک مثال واضح است که مدل نئولیبرال کاملاً شکست خورده است.

## ۷- نتیجه‌گیری

بحران اقتصادی و اجتماعی که آرژانتین تجربه کرده است دلایل مختلفی دارد. مهم‌ترین آن پیگیری سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی برای بیش از ربع قرن، همراه با تأثیر جهانی شدن بوده است. در این دوره، نخبگان آرژانتینی و صندوق بین‌المللی پول در پیشبرد این پروژه فعال بوده‌اند و در نتیجه بیشترین مسئولیت را در قبال تأثیرات منفی ناشی از آن بر عهده دارند. در دیکتاتوری نظامی اواخر دهه ۱۹۷۰ بود که آرژانتین به دلیل برنامه اقتصادی نئولیبرالی و تغییر آشکار از تولید صنعتی به سمت کشت و صنعت، روند صنعتی‌زدایی را آغاز کرد. بدیهی است که آرژانتین با حذف نظارت بر فعالیت‌های تجاری در برابر مخاطرات رقابت جهانی و نوسانات قیمت‌های بازار جهانی آسیب پذیرتر شده است. به‌طور مشابه، مقررات‌زدایی مالی، همراه با پیوند نرخ پزو به دلار، به موجی از سرمایه‌گذاری خارجی، فرار سرمایه و فضایی فزاینده از سفته‌بازی و بی‌ثباتی منجر شد. این

تغییرات باعث شد که آرژانتین بیشتر مستعد تأثیرات موجی شوک‌های مالی، مانند بحران پزو مکزیکی و بیشتر مستعد بحران‌های مالی باشد. تأثیر صنعتی‌زدایی در طی ۲۵ سال همراه با «زراعی سازی» اخیر، به بدتر شدن تراز تجاری منجر شد زیرا رشد سطح واردات بیش از صادرات بود. در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰، کسری تجاری رو به رشد به عنوان عامل مهمی در ایجاد مشکلات در تراز پرداخت‌ها شناسایی شد. به منظور حفظ ذخایر و ادامه پرداخت سود بدهی خارجی، وام‌های صندوق بین‌المللی پول در حال افزایش بود و همراه با افزایش نرخ بهره ایالات متحده، بدهی آرژانتین از ۷۲ میلیارد دلار به ۱۴۶ میلیارد دلار بین سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۰۰ دو برابر شد.<sup>۳۲</sup>

به‌رغم وجود عوامل دیگری غیر از کسری تجاری که باعث شد آرژانتین وام بیشتری بگیرد و همچنین دلایل دیگر رشد کسری تجاری، بسیاری بر «هیئت ارزی» به عنوان عامل اصلی بحران تأکید کردند. گفته می‌شود که آرژانتین باید سال‌ها قبل نرخ پزو را از دلار جدا می‌کرد؛ اما با توجه به خاطره و ترس از تورم شدید و عدم اعتماد به پول ملی، گفتن این موضوع آسان‌تر از انجام آن است. منم نمی‌خواست دلارزدایی کند زیرا ترس از کاهش ارزش در زمانی که او هنوز در قدرت بود باعث ایجاد یک بحران سیاسی می‌شد. در عوض، او می‌توانست امر اجتناب‌ناپذیر را به تعویق بیندازد و بحران زمانی که اپوزیسیون یعنی رادیکال‌ها در قدرت بودند، رخ داد. این نشان‌دهنده حمایت از منم در داخل و خارج از کشور است، زیرا او توانست بار را به دوش دولت بعدی بیندازد.

شورش ۱۹ تا ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ منعکس‌کننده یک نارضایتی عمومی از تقریباً تمام احزاب سیاسی مستقر بود، همان‌طور که در شعار مردمی بیان شد: «از شر همه آن‌ها خلاص شوید!». در سال ۲۰۰۲، بین اعتراضات خیابانی



کاسرولازوها، کارگران بیکار سازمان یافته و تولد مجامع توده‌ای که به دنبال بازتعریف سیاست به روشی جدید بودند، امید به تغییرات سیاسی قابل توجهی وجود داشت. سطح فزاینده‌ای از خودمختاری اقتصادی وجود داشت - موج کارخانه‌های اشغال شده، رشد باشگاه‌های مبادله کالا و نقش فزاینده ارزشهای محلی و منطقه‌ای - ناگفته نماند که در سطحی ملی آرژانتین پیمان خود را با صندوق بین‌المللی پول شکسته بود.

با این وجود، آرژانتین با امضاء قرارداد موقت با صندوق بین‌المللی پول در ژانویه ۲۰۰۳، به رغم یک نكول بدهی کوتاه مدت (تقریباً ۹ ساعت) در سپتامبر ۲۰۰۳، از این وضعیت خارج شد. اقتصاد آرژانتین که در سال ۲۰۰۲ به بدترین وضع دچار بود، در سال ۲۰۰۳ سرانجام شاهد بهبودهایی جزئی بود و رشد ناخالص ملی ۹ درصدی را به دست آورد. رشدی که از زمان رکود نادر بود، اما هنوز برای حل مشکلات جدی بیکاری و فقر کافی نبود، زیرا این مشکلات به کندی در حال بهبود هستند و طبقه متوسط آرژانتین برای همیشه کاهش یافته بود.

سیاست‌های کیرشنر (بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷) با وجود درهم و پرهیم بودن، میزان کمی امید برای آرژانتینی‌ها فراهم کرده است. کیرشنر در گفتمان خود گاه کاملاً با صندوق بین‌المللی پول و همچنین با برخی از شرکت‌های فراملی در تقابل بوده است؛ اما وقتی نوبت به مبانی اقتصادی می‌رسد، با موافقت با مازاد بودجه ۳ درصد یا بیشتر، اقتصاد آرژانتین را با سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول تطبیق داده است. از آنجایی که آرژانتین در حال خروج از رکود است، مازاد بودجه بی‌معنی است. در عوض، به وسیله کسری بودجه باید انتظار داشت تا از طریق مخارج دولتی اقتصاد را تقویت کرد. هیچ کشور جهان اولی قبول نمی‌کند در چنین دوره‌ای مازاد بودجه داشته باشد. این فقط یک مسئله یا مشکل برای

آرژانتین نیست بلکه مقوله‌ای بین‌المللی است و اگر کشورهای دیگر حمایت بیشتری می‌کردند می‌توانستند دست صندوق بین‌المللی پول را از کشور خود کوتاه کنند. به نظر می‌رسید که دولت لولا متحد آشکاری در به چالش کشیدن صندوق بین‌المللی پول باشد؛ اما بدیهی است که برزیل نمی‌خواهد تناسب قوا را برهم بزند و در مسیر نئولیبرال باقی خواهد ماند.

در عرصه سیاسی، کیرشنر چندین تغییر مثبت ایجاد کرده است که بازتاب رویکرد مردم در رابطه با سوء استفاده‌ها از ارتش و پلیس است. با این حال، می‌توان امیدوار بود که ربع قرن شکست‌های مدل نئولیبرال نه فقط در میان کارگران بیکار بلکه در میان رهبران دولت نیز طنین‌انداز شوند. متأسفانه، نقش نخبگان آرژانتینی و صندوق بین‌المللی پول همچنان در تلاش برای حفظ این مدل شکست خورده پر رنگ است. امکان تغییرات بنیادین تنها در تقویت مداوم جنبش‌های جدید محرومان اجتماعی در آرژانتین و احتمالاً بسیج‌های جدی در خیابان برای پایان دادن به این آزمایش شکست‌خورده نهفته است. نئولیبرالیسمی که تعداد اندکی از نخبگان داخلی و خارجی را به هزینه اکثریت آرژانتینی‌ها غنی کرده است.

## یادداشت‌ها

- ۱- جالب است بدانید این اولین بار نیست که آرژانتین پرداخت بدهی خارجی خود را متوقف می‌کند. اولین توقف در پرداخت بدهی در سال ۱۸۹۱، در دوره دیگری از جهانی شدن بود (به پاورقی ۱۲ مراجعه کنید).
  - ۲- اگرچه سرانه ناخالص ملی آرژانتین تقریباً از سال ۱۹۱۴ در حال کاهش بوده است، تا قبل از دیکتاتوری ۱۹۷۶ هنوز از سایر کشورهای آمریکای لاتین در سطحی بالاتر قرار داشت.
  - ۳- با توجه به بی‌ثباتی سیاسی در آرژانتین، دولت ایزابل پرون فاقد رویکرد اقتصادی روشن بود و هر دو سیاست ارتدوکس و دگراندیشانه را در پیش گرفت.
  - ۴- اگرچه ارتباط قوی میان شیلی با دانشگاه شیکاگو و «پسران شیکاگو» بدنام وجود دارد، تغییری که در آرژانتین رخ داد نیز به‌وضوح تحت تأثیر اقتصاددانان محافظه‌کار شیکاگو و طرفداران بازار آزاد و در نظر گرفتن نقش حداقلی برای دولت‌ها بود.
  - ۵- کوردوباو شورش یک هفته‌ای به رهبری طبقه کارگر در شهر بزرگ کوردوبا بود.
  - ۶- نمونه شرکت‌های فراملی تولیدکننده در آرژانتین در طول این دوره مانند فورد، رنو، وارنر لمبرت، فیلیپس، زیمنس و براون باوری اند سی.
  - ۷- به‌عنوان مثال، مارتینز دی هوز عضو هیئت مدیره بیش از ۱۰ مؤسسه کشت و صنعت بود و او برنامه‌ای را که ماه‌ها قبل توسط شرکت‌های بزرگ طراحی شده بود، در برنامه‌ریزی برای کودتا اجرا کرد.
- (Sevares, ۲۰۰۲: ۳۲)

۸- Patria financier (به معنای دقیق کلمه به عنوان سرزمین مالی پدری ترجمه شده است) نشان دهنده پیوندهای مهم بین غول‌های غلات و مؤسسات مالی است.

۹- این شوک نرخ بهره با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای که صندوق بین‌المللی پول در رابطه با وام‌دادن به کشورهای جهان سوم و به‌وضوح با بحران بدهی که در سال ۱۹۸۲ در مکزیک آغاز شد، مرتبط بود.

۱۰- SRA (جامعه روستایی آرژانتین)، UIA (اتحادیه صنعتی آرژانتین)، CGT (کنفدراسیون عمومی کارگران).

۱۱- فشار آلفونسین برای دموکراتیزه کردن فدراسیون عمومی کارگران تحت سلطه پرنیست‌ها منعکس‌کننده یک رقابت سیاسی بود و نه نگرانی برای شفافیت در این تشکلات.

۱۲- اصطلاح جهانی‌سازی به فرآیند تاریخی کنونی اشاره دارد که به بیان دقیق جهانی‌سازی نئولیبرال نامیده می‌شود، که در آن سرمایه‌گذاری و تجارت در فضایی به نفع آزادسازی‌های گسترده انجام می‌شود و منجر به سطح شدیدتری از رقابت جهانی می‌شود، به‌طوری که شرکت‌های فراملی جهان اول در رقابت با شرکت‌های جهان سوم، به‌رغم لفاظی‌هایی که در مورد شرایط برابر و موزون می‌شود، مزیت بیشتری کسب می‌کنند. بحث کامل‌تر و ضروری در مورد جهانی‌شدن، امپریالیسم و توسعه خارج از محدوده این مقاله است.

۱۳- با توجه به این واقعیت که دومینگو کاوالو در سال‌های آخر دیکتاتوری رئیس بانک مرکزی بود، نباید چندان تعجب آور باشد.

۱۴- از آن جایی که سیاست‌های اقتصادی ارائه‌شده توسط دولت مینم عملاً با سیاست‌های اقتصادی که توسط دیکتاتوری دنبال می‌شد یکسان بود، نفوذ میلتنون فریدمن و دیگران، مانند لوکاس، از دانشگاه شیکاگو، در سیاست‌های دنبال‌شده توسط آرژانتین منعکس شد.

۱۵- در ابتدا ۱۰۰۰۰ استرال = ۱ دلار و پس از تغییر واحد پول آرژانتین، ۱ پزو = ۱ دلار

#### ۱۶- YPF - Yacimientos Petroleros Fiscales

۱۷- اگرچه می‌توان استدلال کرد که مالیات‌های پرداخت‌شده توسط شرکت‌های خصوصی شده منبع درآمدی را فراهم می‌کنند، اما تقریباً به‌طور قطع این مبالغ کمتر از درآمد خالص بالقوه تولید شده توسط یک شرکت دولتی است.

۱۸- حتی در سال ۲۰۰۵، ما شاهد فشار رودریگو راتو از صندوق بین‌المللی پول بر دولت کیرشنر در خصوص شرکت‌های خصوصی‌سازی شده و شرکت‌های فراملی فعال در آرژانتین هستیم.

۱۹- به گفته راک (۲۰۰۲: ۷۱)، «در فقیرترین بخش‌های آرژانتین - استان‌های شمالی سالتا، جوجوی و فورموسا - درآمد سرانه فقرا تا اواخر دهه ۱۹۹۰ به سطوح کشورهایی چون بنگلادش و نپال کاهش یافت.»

۲۰- با استفاده از تخمین نسبت‌ها در جدول ۱ بیکر و ویزبروت، ۲۰۰۲ و تولید ناخالص داخلی، کمی بیش از ۱۸ میلیارد دلار آمریکا خلق شده است.

۲۱- GATT - موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت.

۲۲- همچنین عوامل دیگری مرتبط با استراتژی صنعتی منطقه‌ای در چارچوب مرکوسور (بازار مشترک کشورهای آمریکای جنوبی) وجود دارد.

۲۳- در دهه ۱۹۹۰، بین ۲۴ تا ۳۱ درصد از صادرات آرژانتین به برزیل می‌رفت و ارزش‌گذاری بیش از حد «رنال» بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸ نقشی در رشد صادرات آرژانتین داشت.

۲۴- روغن بذر شامل روغن ذرت، ذرت خوشه‌ای، سویا و آفتابگردان است.

۲۵- بر اساس محاسبات انجام شده با استفاده از داده‌های «مؤسسه ملی آمار و سرشماری آرژانتین» در سال ۲۰۰۵ و باسوالدو در سال ۲۰۰۳.

۲۶- اقتصاددانان جریان اصلی اغلب از استفاده از اصطلاح رکود اجتناب می‌کنند و متأسفانه بسیاری از «ترقی‌خواهان» نیز از آن‌ها پیروی می‌کنند. با این حال، آن‌چنان دقیق نیست که آن‌چه را که بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ در آرژانتین رخ داده است، به عنوان یک رکود صرف توصیف کنیم.

۲۷- هیئت ارزی به وابستگی نرخ واحد پول محلی، مانند پزو آرژانتین، به دلار آمریکا اشاره دارد که در بیشتر دهه ۱۹۹۰ معادل بودند.

۲۸- دومینگو کاوالو رئیس بانک مرکزی تحت دیکتاتوری نظامی در اوایل دهه ۱۹۸۰ و به‌عنوان وزیر اقتصاد در بیشتر دهه ۱۹۹۰ در دوران مِم و برای مدت کوتاهی در دوران دلا روآ.

۲۹- چندین سازمان پیکترو مختلف وجود دارد، اما آن‌ها ترجیح می‌دهند که این واژه تحت عنوان کارگران بیکار شناخته شود تا این‌که صرفاً عنوان استراتژی خاصی (یعنی اعتصاب یا مسدود کردن بزرگراه‌ها) در نظر

- گرفته شود. برای اطلاعات بیشتر در مورد سازمان های مختلف، به دینرستین (۲۰۰۳b, ۲۰۰۳a) یا سوامپا و پیرا (۲۰۰۴) مراجعه کنید.
- ۳۰- کورالیتو اقدامی بود که افراد را از برداشت بیش از ۲۵۰ دلار در هفته یا ۱۰۰۰ دلار در ماه از حساب های بانکی خود باز می داشت.
- ۳۱- آنوپ سینگ مدیر عملیات ویژه صندوق بین المللی پول در بوینس آیرس است.
- ۳۲- همان طور که در بالا ذکر شد، افزایش نرخ های بهره آمریکا نیز به دلیل بحران های مالی در مکزیک، آسیا، روسیه و برزیل بود و ثانیاً، «ریسک کشوری» آرژانتین متعاقباً تحت تأثیر قرار گرفت و رشد بدهی آرژانتین را تشدید کرد.



**@zanjarehh**: ما را در تلگرام دنبال کنید

**مطالعات اقتصادی**  
**@economicstudiess**